

نهادگرایی جدید جامعه‌شناختی؛ رهیافتی برای تحلیل ثبات و تغییر

آرمان زارعی*

چکیده

نهادگرایی جدید جامعه‌شناختی نهادها را تولیدکننده منافع، هویت‌ها و الگوهای مناسب کنش در نظر می‌گیرد که خود در زمینه‌های گسترده‌تر اجتماعی - فرهنگی شکل گرفته‌اند. این رویافت با تاکید بر اولویت فرهنگ، در پی توضیح این مسأله است که چگونه ساختارهای اجتماعی، منابع و معناها خلق می‌شوند و نتایج با اهمیت به بار می‌آورند. نوشتار حاضر تلاش می‌کند با مرور ادبیات مربوط به نهادگرایی جامعه‌شناختی، مفاهیم، نظریه‌ها و دیدگاه این رویافت به همسانی، هم‌شکلی و انطباق سازمانی، ثبات و تداوم رفتاری، میدان سازمانی، محیط نهادی، ارتباط بین کنش‌گران (افراد و سازمان‌ها) و محیط و در نهایت سطح تحلیل که می‌توانند برای پژوهش‌های اجتماعی و سیاسی کاربرد نظری داشته باشند، مورد بحث قرار دهد و با استفاده از مفهوم «سرهیم بندی» استراوس الگویی برای تغییر نهادی در چارچوب نهادگرایی جدید جامعه‌شناختی ارائه نماید.

واژگان کلیدی: نهاد، نهادگرایی جامعه‌شناختی، میدان سازمانی، محیط نهادی، سرهیم‌بندی،

استراوس

مقدمه

نهادگرایی جدید جامعه‌شناختی با نظریه سازمانی در جامعه‌شناسی پیوند خورده است. در واقع می‌توان گفت نظریه نهادگرایی جدید یکی از دیدگاه‌های برجسته در تحلیل‌های سازمانی است. یگانگی و یکتایی این دیدگاه ریشه در تاکید آن بر اولویت فرهنگ و روشن کردن این مسأله دارد که چگونه ساختارهای اجتماعی، منابع و معناها خلق می‌شوند و نتایج با اهمیت به بار می‌آورند. این رهیافت نهادها را تولید‌کننده منافع، هویت‌ها و الگوهای مناسب کنش در نظر می‌گیرد که خود در زمینه‌های گسترده‌تر اجتماعی - فرهنگی شکل گرفته‌اند. این زمینه‌های گسترده‌تر فشارهای شناختی، هنجاری و تنظیمی را که به طور اساسی رفتار سازمانی را شکل می‌دهند، تسهیل می‌کنند. (لاونسبری، ۲۰۰۸، ص ۳۴۹)

مقاله حاضر تلاش می‌کند با مروری بر ادبیات مربوط به نهادگرایی جامعه‌شناختی به دو هدف زیر دست یابد:

نهادگرایی جدید جامعه‌شناختی را به عنوان یک رهیافت تحلیلی معرفی نماید و ویژگی‌ها و دلالت‌های تحلیلی آن را برای پژوهش‌های اجتماعی و سیاسی مشخص نماید. با استفاده از مفهوم «سرهیم بندی»^۱ کلود لوی استراوس، الگویی برای تغییر نهادی در چارچوب نهادگرایی جدید جامعه‌شناختی ارائه نماید. تغییر نهادی از آن جهت حائز اهمیت است که بر مبنای فرض معرفت‌شناختی نهادگرایی، نهادها شکل‌دهنده رفتار هستند و بنابراین تغییر نهادی منجر به تغییر رفتار خواهد شد. با در اختیار داشتن الگویی برای تغییر نهادی، می‌توان رفتارهای سیاسی و تغییرات آنها را تحلیل کرد.

نوشتار حاضر با تعریف نهاد از منظر نهادگرایی جامعه‌شناختی آغاز می‌کند و سپس با مرور ادبیات مربوط به نهادگرایی جدید جامعه‌شناختی، مفاهیم، نظریه‌ها و دیدگاه این رهیافت به همسانی و هم‌شکلی سازمانی و ثبات و تداوم رفتاری، محیط نهادی، ارتباط بین کنش‌گران (افراد و سازمان‌ها) و محیط و در نهایت سطح تحلیل که می‌توانند برای پژوهش‌های اجتماعی و سیاسی کاربرد نظری داشته باشند، مورد بحث قرار می‌گیرد. در بخش دیگر، به ویژگی‌ها و دلالت‌های تحلیلی نهادگرایی جامعه‌شناختی اشاره می‌شود. بخش پایانی هم به بحث درباره تغییر نهادی و

1. bricolage

الگوی این تغییر اختصاص خواهد داشت. تغییری که خود، تغییر در رفتار را به همراه خواهد داشت.

۱. نهاد

رهیافت‌های مختلف نهادگرایی جدید تعاریف خاص خود را برای مفهوم نهاد مطرح می‌کنند. تعاریف گوناگون و بی‌شماری که از مفهوم نهاد ارائه شده است، بر مبنای درک متفاوتشان از اینکه چگونه قواعد نهادی طبقه‌بندی می‌شوند، چگونه موثر واقع می‌شوند و چه میزان فضا برای انتخاب باقی می‌گذارند، از هم متمایز می‌شوند.

از میان جامعه‌شناسان نهادگرایی قدیمی، فیلیپ سلز نیک، نهاد را به عنوان محصولی از توافق اجتماعی در نظر می‌گیرد. از نگاه سلز نیک، نهاد، عرصه‌ای است که در آن منافع و منازعات خاص مورد مذاکره و مصالحه قرار می‌گیرند (سلز نیک، ۱۹۶۶، ص ۲۳۳). از میان دانشمندان رهیافت نهادگرایی جدید نیز برخی نهاد را به عنوان کیفیت، حالت یا مشخصه و ویژگی خاص الگوهای اجتماعی در نظر می‌گیرند. به عنوان مثال، رونالد ال. چپرسن ادعا می‌کند یک نهاد، نمایانگر یک نظم یا الگوی اجتماعی است که کیفیت یا خاصیت معینی را کسب کرده است (چپرسن، ۱۹۹۱، ص ۱۴۵). او همچنین استدلال می‌کند بهتر است نهادینه شدن به عنوان خاصیت و مشخصه‌ای انتزاعی مورد ملاحظه قرار گیرد که می‌تواند بسیاری از اشکال هماهنگی اجتماعی را مشخص سازد (چپرسن، ۱۹۹۱، ص ۱۵۰). فریدلند و آلفورد نیز نهادها را هم به عنوان الگوهای «فرا سازمانی»^۱ فعالیت که از طریق آن انسان‌ها زندگی مادی خود را در زمان و فضا هدایت می‌کنند و هم به عنوان نظام‌های نمادین که به واسطه آنها افراد آن فعالیت‌ها را دسته‌بندی می‌کنند و آنها را با معنا تلفیق می‌کنند، در نظر می‌گیرند. (فریدلند و آلفورد، ۱۹۹۱، ص ۲۴۲-۲۴۳)

در مقابل، برخی دیگر از جامعه‌شناسان نهادگرایی جدید به جای حالت و ویژگی‌ها بر فرایند بودن نهاد و نهادینه شدن تأکید می‌کنند. به عقیده لین ج. زوکر، اصطلاح نهادینه شدن بر فرایند شناختی‌ای که دربرگیرنده خلق و انتقال نهادها است، تأکید می‌کند (زوکر، ۱۹۹۱، ص ۱۰۴). به همین شیوه، دی ماجیو نهادینه شدن را به یک فرایند بی‌پایان تعریف می‌کند. او نهادینه شدن را به

1. supra-organizational

مثابه فرایندی سیاسی درک می‌کند که به وسیله تناقضات ذاتی معین در خود نهادها به راه افتاده‌اند. در این فرایند، منافع و علایق گوناگون، در حال رقابت و منازعه، میانجیگری و گفتگو هستند. (دی ماجیو، ۱۹۸۸، ص ۱۲)

همانند خط قدیمی‌تر نهادگرایی جامعه‌شناختی سلز نیک، این گروه از جامعه‌شناسان نهادگرایی جدید ادعا می‌کنند که گروه‌ها و سازمان‌ها، نهادها را در تعامل با نیروهای خارجی خلق، حفظ و تغییر می‌دهند. زوکر یادآوری می‌کند که عناصر نهادی ایجاد شده، به طور معمول از درون خود گروه‌ها و سازمان‌ها یا از راه تقلید از دیگر گروه‌ها و سازمان‌های مشابه بر می‌خیزند و نه از طریق فرایندهای قدرت یا اجباری که در دولت یا هر جای دیگر مستقر شده‌اند. (زوکر، ۱۹۸۷، ص ۴۴۶)

اخیراً نظریه‌پردازان نهادگرایی جدید جامعه‌شناختی، نهادها و نهادینه شدن را هم به عنوان فرایند و هم به عنوان ویژگی و خاصیت در نظر می‌گیرند. همچنانکه اسکات می‌نویسد:

... برای برخی اهداف، ما با یک نهاد به مثابه یک موجودیت، به مثابه یک فرهنگ یا نظام اجتماعی که به وسیله یک یا چند ویژگی و خاصیت متمایز می‌شود، سروکار داریم. در یک موقعیت دیگر ما به نهاد و نهادینه شدن به مثابه فرایند رشد (یا کاهش) عناصر شناختی-فرهنگی، هنجاری، یا تنظیمی در طول زمان علاقمندیم که به درجات مختلف قادر به فراهم کردن معنا و ثبات در رفتار اجتماعی هستند. (اسکات، ۲۰۰۱، ص ۹۲)

به طور کلی می‌توان گفت نهادگرایی جامعه‌شناختی نهاد را بسیار گسترده تعریف می‌کند و دامنه و شمول آن را بسیار وسیع در نظر می‌گیرد. بر این اساس، از دیدگاه نهادگرایی جدید جامعه‌شناختی، نهاد، یک رابطه یا رفتار اجتماعی است که مسلم و بدیهی پنداشته می‌شود (دی‌ماژیو و پاول، ۱۹۹۱، ص ۹) و می‌تواند قابل پیش‌بینی باشد. این تعریف نه تنها قواعد و هنجارها را در بر می‌گیرد، بلکه همچنین نظام‌های نمادین و شناختی که در لایه زیرین این هنجارها و قواعد قرار گرفته‌اند را نیز شامل می‌شود. نظام شناختی دارای اهمیت بالایی است؛ زیرا یک «چارچوب ادراکی» ایجاد می‌کند که تعیین می‌کند اعضای نهادها چگونه داده‌ها و اطلاعات محیط را تفسیر می‌کنند. بر این اساس شناخت‌های مشترک تعیین می‌کنند کدام انتخاب، عقلانی و قابل فهم است و چه رفتاری ممکن و عملی تصور می‌شود و در نهایت چه گزینه‌هایی مورد توجه کنش‌گران قرار می‌گیرند. در واقع، نهادها رفتار را تحت تاثیر قرار می‌دهند نه فقط بواسطه تعیین آنچه که یک فرد باید انجام دهد، بلکه همچنین از این راه که تعیین می‌کنند فرد چه تصویری از عمل

خود در یک موقعیت شرایط معین می‌تواند داشته باشد. (هال و تیلور، ۱۹۹۶، ص ۹۴۸)

وقتی کنش‌گران با انتخاب‌هایی مواجه می‌شوند، بر حسب تجارب به دست آمده از موقعیت‌های قابل مقایسه پیشین، بر حسب استانداردهای رفتار که از فرهنگ و جامعه به آنها منقل می‌شود، جهت‌گیری می‌کنند. افراد رفتارهای مناسب را جستجو می‌کنند و آنچه که برای یک شخص خاص در یک موقعیت خاص مناسب است به وسیله نهادهای سیاسی و اجتماعی تعیین می‌شود و از راه جامعه‌پذیری منتقل می‌شوند (مارش و اولسن، ۱۹۸۹، ص ۲۳). بنابراین نهادگرایان جامعه‌شناس بر این امر تاکید می‌کنند که نهادها، مسیرهایی را که در آنها راه حل‌ها جستجو می‌شوند، ایجاد می‌کنند. (دی ماجیو و پاول، ۱۹۹۱، ص ۱۱)

در مجموع می‌توان گفت نهادگرایی جدید جامعه‌شناختی در تعریف نهاد، سه مولفه را مورد تاکید قرار می‌دهد: موجودیت اجتماعی بودن، بادوام بودن و فرایندی بودن، سه ویژگی است که نهاد را شکل می‌دهند. در این معنا، نهاد، یک موجودیت اجتماعی است که در فرایند نهادینه شدن، شکلی ثابت و بادوام به خود گرفته و به الگویی برای کنش و رفتارهای اجتماعی تبدیل شده است و به بیان دقیق‌تر رفتارهای اجتماعی را شکل می‌دهد. این موجودیت اجتماعی که از آن با نام نهاد یاد می‌شود، قلمرو گسترده‌ای را در بر می‌گیرد و می‌تواند هنجارها، ارزش‌ها، انگاره‌ها سنت‌ها، نظام‌های فکری و اندیشه‌ای و حتی خود فرهنگ را شامل شود.

تعریف مورد نظر نهادگرایی جامعه‌شناختی جدایی مفهومی بین نهاد و فرهنگ را از بین می‌برد. این امر دو نتیجه حائز اهمیت در پی دارد: اول تمایزی که بسیاری از دانشمندان علوم سیاسی بین تبیین‌های نهادی و استوار بر ساختارهای سازمانی و تبیین‌های فرهنگی متکی به فهم فرهنگ به مثابه گرایش‌ها و ارزش‌های مشترک قائل هستند را به چالش می‌کشد. دوم، این رهیافت به بازتعریف خود فرهنگ به مثابه نهاد علاقمند است. این امر منعکس کننده یک «چرخش شناختی» در درون خود جامعه‌شناسی است. چرخش از صورت بندی‌هایی که فرهنگ را منحصرأً به گرایش‌ها یا ارزش‌ها پیوند می‌زنند به صورت بندی‌هایی که فرهنگ را به مثابه شبکه عادات، نمادها یا الگوهایی در نظر می‌گیرند که قالبها و چارچوب‌های رفتار را فراهم می‌کنند. (هال و تیلور، ۱۹۹۶، ص ۹۴۷)

۲. نهادگرایی جدید جامعه‌شناختی: مفاهیم و نظریه‌ها

همزمان با تحولاتی که در علوم سیاسی در قالب نهادگرایی جدید تاریخی در جریان بود، نهادگرایی جدید در جامعه‌شناسی نیز در حال توسعه و مملو از مناظره‌های درونی شده بود. این مناظره‌ها که

بیشتر در درون نظریه سازمانی و بین مطالعات اولیه صورت گرفته در چارچوب نهادگرایی جدید و کارهای اخیر در جریان بود، مجموعه‌ای از مفاهیم و نظریه‌ها را در مطالعات سازمانی توسعه داد که توجه دانشمندان سیاسی را نیز به خود جلب کرد. مطالعات اولیه و اخیر در چارچوب نهادگرایی جدید جامعه‌شناختی، بر جنبه‌هایی تاکید می‌کنند که می‌توانند مبنایی نظری برای پژوهش‌های سیاسی و اجتماعی فراهم کنند. به طور کلی می‌توان گفت پژوهش‌های اجتماعی و سیاسی می‌توانند از تاکید کارهای اولیه نهادگرایی جدید جامعه‌شناختی بر محدودیت‌های نهادی رفتار، همسانی یا هم شکلی رفتارها و تعیین رفتار به وسیله نهادها و توجه کارهای اخیر به تغییر و تفاوت‌های نهادی و تاکید بر ناهمسانی محیط نهادی و حضور همزمان منطق‌های مختلف نهادی در محیط نهادی بهره ببرند.

الف) کارهای اولیه نهادگرایی جدید جامعه‌شناختی

تقریباً نزدیک به سه دهه پیش بود که اولین استدلال‌های نهادی جدید در جامعه‌شناسی به وسیله جان مایر^۱ و همکارش برایان راوان^۲ در ۱۹۷۷، ریچارد اسکات^۳ در ۱۹۸۳ و لین زوکر^۴ در ۱۹۷۷ ساخته و پرداخته شدند. این جهت‌گیری جدید تاکید می‌کرد که ساختار سازمانی رسمی تنها بازتابی از نیازهای تکنیکی نیست، بلکه همچنین به وسیله نیروهای نهادی شامل افسانه‌های معقول^۵، دانش مشروع از نظر سیستم آموزشی و همچنین حرفه‌ها، افکار عمومی و حقوق نیز شکل می‌گیرند. این ایده محوری که سازمان‌ها عمیقاً در محیط‌های اجتماعی و سیاسی جای گرفته‌اند، به این امر اشاره می‌کند که اعمال و ساختارهای سازمانی، هر یک اغلب واکنش‌هایی به قواعد، باورها و عرف‌هایی هستند که در درون یک محیط وسیع تر ساخته شده‌اند (پاول، ۲۰۰۷، ص ۱). این کارهای اولیه یک خط پژوهشی به راه انداختند که شمار وسیعی از پژوهشگران سازمانی را در سراسر جهان به خود جذب کرد و در نهایت به توسعه مفاهیم و نظریه‌های خاصی در این حوزه منجر شد که می‌توانند مبنایی برای پژوهش‌های اجتماعی و سیاسی هم باشند. در ادامه به برخی از این مفاهیم اشاره خواهد شد.

- 1 . John Meyer
- 2 . Brian Rowan
- 3 . Richard Scott
- 4 . Lynne Zucker
- 5 .rational myths

۱) همسانی و هم‌شکلی سازمانی و ثبات رفتاری

استدلال‌های اولیه در نهادگرایی جدید جامعه‌شناختی بر برجستگی نظام‌های نمادین، الگوهای فرهنگی و مدل‌های ذهنی در شکل‌گیری تاثیرات نهادی تاکید می‌کردند، اما تا حدودی در رابطه با سازوکارهایی که به وسیله آنها فرهنگ و تاریخ، نظم اجتماعی را تقویت و انتخاب‌های سازمانی را محدود می‌کنند، مبهم و گنگ بودند.

بنابراین علاقه اصلی مطالعات اولیه‌ای که در چارچوب نهادگرایی جدید جامعه‌شناختی صورت می‌گرفت، ارائه سازوکاری قابل قبول برای بررسی هم‌شکلی^۶ سازمانی در میدان‌های^۷ سازمانی بود. دی‌ماجیو و پاول در ۱۹۸۳ با بهره‌گیری از مفهوم «میدان» بوردیو، از «میدان سازمانی» سخن گفتند و بر هر دو جنبه رابطه‌ای و فرهنگی عضویت در آن تاکید کردند. مطالعات اولیه نهادگرایان جدید به واسطه تاکید بر جنبه‌های اجتماعی زندگی سازمانی و به خاطر تبیین فعالیت‌های سازمانی به مثابه فعالیت‌هایی که در جستجوی کسب «مشروعیت»^۸ اند و نه «کارایی»^۹، نفوذ زیادی در نظریه سازمانی داشته‌اند. (پاول، ۲۰۰۷، ص ۱-۳)

پژوهشگران اولیه در نهادگرایی جدید، مشروعیت را «به مثابه ضرورتی سازمانی در نظر می‌گرفتند که هم منبع تعادل و ثبات و هم فرمانی برای توجیه شکل‌ها و اعمال خاص به شمار می‌رفت (سلزینیک، ۱۹۹۶، ۲۷۱). به بیان دیگر برای آنها چنین ضرورتی، نیروی محرکه‌ای برای تحمیل انطباق سازمانی با محیط نهادی بود که خود در عوض هم‌شکلی سازمانی در یک میدان سازمانی را ایجاد می‌کرد.

به عقیده مایر و راوان، هر زمان افسانه‌های نهادی عقلایی در قلمرو فعالیت‌های موجود ایجاد می‌شوند، سازمان‌های موجود ساختارهای رسمی خود را توسعه می‌دهند تا آنجا که با این افسانه‌های جدید هم‌شکل و متناظر شوند (مایر و راوان، ۱۹۷۷، ص ۳۴۵). آنها هسته‌تئوریک نظریه نهادی جدید را این‌گونه ترسیم می‌کنند:

بسیاری از ساختارهای سازمانی رسمی به مثابه واکنشی به قواعد نهادی عقلانی برپا می‌شوند.

6 . isomorphism

7 . fields

8 . legitimacy

9 . efficiency

پیچیدگی چنین قواعدی در دولت‌ها و جوامع مدرن تا حدودی دلیل توسعه و پیچیدگی زیاد ساختارهای سازمانی رسمی در این جوامع است. قواعد نهادی به مثابه افسانه‌هایی عمل می‌کنند که با آنها سازمان‌ها تاسیس می‌شوند و مشروعیت، منابع، ثبات و دورنمای بقاء بیشتر کسب می‌کنند. سازمان‌هایی که ساختارشان با افسانه‌های محیط نهادی هم شکل و متناظر شده است - در مقایسه با آنهایی که عمدتاً به واسطه تقاضاهای تولیدات فنی و مبادله ساخت یافته‌اند - به منظور حفظ مشروعیت خود ترتیب، انتظام و کنترل داخلی را کاهش می‌دهند. ساختارها از یکدیگر و از فعالیت‌های دایمی و همیشگی جدا هستند. به جای انتظام و ترتیب، نظارت و ارزیابی، یک منطق اعتماد و همراه با حسن نیت به کار گرفته می‌شود. (مایر و راوان، ۱۹۷۷، ص ۳۴۰)

دی ماجیو و پاول این ایده هم‌شکلی را به طور جزئی‌تر مورد بررسی قرار دادند و این پرسش را مطرح ساختند که چرا چنین همگنی و هم‌شکلی شگفت‌انگیزی در شکل‌ها و اعمال سازمانی وجود دارد (دی‌ماجیو و پاول، ۱۹۹۱، ص ۶۴). استدلال اصلی و پایه‌ای آنها این بود که زمانی که یک میدان ایجاد می‌شود، احتمالاً متحمل یک فرایند ساخت یابی - یعنی نهادینه شدن یک میدان سازمانی - می‌شود. هنگامیکه میدان نهادینه شد، ساختارها و اعمال سازمانی به عنوان پیامد انطباق سازمانی با قواعد و هنجارهای نهادی، به طور فزاینده‌ای مشابه می‌شوند و همگنی سازمانی ظاهر و برجسته می‌شود. آنها به سه الگوی هم‌شکلی و تناظر نهادی به نام‌های اجباری، تقلیدی و هنجاری اشاره کردند که به وسیله انواع مختلف فشارهای نهادی ایجاد می‌شوند. (دی‌ماجیو و پاول، ۱۹۹۱، ص ۶۷-۷۴)

عوامل اجباری دربرگیرنده فشارهای سیاسی و اجبار دولت است که نظارت و کنترل تنظیمی را فراهم می‌کند، عوامل هنجاری از تاثیر نیرومند حرفه‌ها و نقش آموزش ناشی می‌شود و عوامل تقلیدی از پاسخ‌های همیشگی مبتنی بر عادت به شرایط نامعین الهام می‌گیرد. اسکات نیز در ۲۰۰۱ سه رکن نظم نهادی را به نام‌های تنظیمی، هنجاری و شناختی - فرهنگی پرورش داد. عناصر تنظیمی بر مجموعه قواعد و مجازات‌ها تاکید می‌کند، عناصر هنجاری شامل ابعاد ارزیابانه و الزامی می‌شود و عناصر شناختی - فرهنگی دربردارنده مفاهیم و قالب‌های مشترکی است که از طریق آنها معنا فهم و درک می‌شود. هرکدام از ارکان مورد نظر اسکات بر اساس مجازات‌های قانونی، اقتدار اخلاقی و حمایت فرهنگی منطق‌ها و توجیه‌های متفاوتی برای مشروعیت ارائه می‌کنند. (پاول، ۲۰۰۷، ص ۲)

۲) محیط نهادی

برخلاف نهادگرایی قدیمی، که بیشتر بر محیط‌های داخلی تمرکز می‌کرد، مطالعات اولیه‌تر نهادگرایی جدید، بر محیط «نهادی» خارج از سازمان‌ها تاکید می‌کنند. به طور خاص، این مطالعات محیط‌های نهادی را از محیط‌های فنی متمایز می‌سازند. چنین تمایزی بر این ایده استوار است که قواعد نهادی با مقتضیات مربوط به کارایی ناسازگار است. البته اگرچه این مطالعات اولیه بر این باورند که ناسازگاری و مناقشه بین محیط‌های فنی و نهادی ممکن است وجود داشته باشد، اما با وجود این، تمایل به تشخیص و توصیف یک محیط نهادی یکپارچه و سازگار دارند. (دی‌ماجیو و پاول، ۱۹۸۳ و مایر و راوان، ۱۹۷۷)

یکی از مشخصه‌های برجسته و حائز اهمیت این مطالعات، مفهوم‌بندی آنها از محیط نهادی است که بر اساس آن، محیط نهادی هنجارها و قواعد ایجاد شده به وسیله دولت، انجمن‌های حرفه‌ای و شغلی و دیگر سازمان‌ها را در یک میدان سازمانی بر سازمان‌ها تحمیل می‌کند. آنها بر این باورند که چنین عناصری احتمالاً به واسطه فراهم کردن لنت‌هایی که از طریق آنها کنش‌گران دنیا و طبقه‌بندی واقعی ساختار، کنش و فکر را ملاحظه می‌کنند، به مثابه الگوها و قالبهایی برای سازماندهی عمل می‌کنند (دی‌ماجیو و پاول، ۱۹۹۱ الف، ص ۱۳). چنین عناصری آماده‌اند تا مسیر و محتوای کنش‌های سازمانی در درون یک میدان سازمانی را به واسطه عرضه تجویزاتی برای سازمان‌ها محدود کنند. (دی‌ماجیو و پاول، ۱۹۸۳، ص ۱۴۸)

۳) سطح تحلیل: میدان سازمانی

همچنانکه پیشتر اشاره شد، علاقه اصلی مطالعات اولیه نهادگرایی جدید جامعه‌شناختی، توضیح این امر بود که چرا همگنی و هم‌شکلی سازمانی در میدان‌های سازمانی پدیدار می‌شود. بنابراین در اینجا میدان سازمانی، اصلی‌ترین و ابتدایی‌ترین سطح تحلیل است که به «مرزها و محدوده‌های صنایع، حرفه‌ها یا جوامع ملی» تعریف می‌شود (دی‌ماجیو و پاول، ۱۹۹۱ الف، ص ۱۳). در واقع دی‌ماجیو و پاول میدان سازمانی را با یک زبان کارکردی و با توصیف آن به عنوان مجموعه‌ای از کنش‌گران مرتبط و تعاملات الگو یافته بین آنها مفهوم‌بندی می‌کنند. در این معنا، آنها میدان سازمانی را به مجموعه‌ای از سازمان‌ها از قبیل عرضه‌کنندگان مهم، مصرف‌کنندگان منابع و محصولات، کارگزاری‌های تنظیمی و دیگر سازمان‌های عرضه‌کننده خدمات و محصولات مشابه که با هم، یک حوزه به رسمیت شناخته شده نهادی را برپا می‌کنند، تعریف می‌کنند. (دی‌ماجیو و پاول، ۱۹۸۳، ص ۱۴۸)

کارهای اولیه در تحلیل‌های خود بر واحدهای فردی که قابل تقلیل به نتایج جمع شده یا مستقیم صفات یا انگیزه‌های افراد نیستند، تمرکز می‌کردند (دی‌ماجیو و پاول، ۱۹۹۱ الف، ص ۸). آنها تمایل داشتند یک میدان سازمانی را به عنوان چیزی مورد ملاحظه قرار دهند که به مثابه یک واحد مهم و انتقادی ظهور می‌کند و سطوح سازمانی و اجتماعی را در مطالعه اجتماعی و تغییر اجتماع وارد می‌کند. (دی‌ماجیو، ۱۹۸۶، ص ۳۳۷)

۴) رابطه بین سازمان‌ها و محیط نهادی

در زمینه رابطه بین سازمان‌ها و محیط نیز یکی از ادعاهای اصلی و بنیادین مطالعات اولیه در نهادگرایی جدید این بود که محیط نهادی به ساختارها، اعمال و فرایندهای سازمانی شکل می‌دهد. چنین استدلال‌هایی بر این عقیده عمومی و مشترک مبتنی است که ترتیبات نهادی و فرایندهای نهادی در تعیین منطق غالب سازماندهی در میدان‌های سازمانی دارای اهمیت‌اند. در واقع مطالعات اولیه نهادگرایان جدید به تبیین این مسأله علاقمند بودند که چگونه انتخاب‌های اجتماعی به وسیله ترتیبات نهادی شکل گرفته و هدایت می‌شوند. (دی‌ماجیو و پاول، ۱۹۹۱ الف، ص ۲-۳)

بنابراین می‌توان گفت نهادگرایان جدید اولیه بر این عقیده بودند که سازمان‌ها به محیط نهادی وابسته‌اند و در این راستا تلاش کردند روابط علی ممکن بین سازمان‌ها و محیط نهادی را در یک میدان سازمانی روشن کنند. آنها برای انجام این کار رهیافتی کلان را مورد تایید قرار دادند که بر نقش نهادها در فراهم کردن قواعد و هنجارهای نهادی تاکید می‌کرد. قواعد و هنجارهایی که سازمان‌ها برای دستیابی به مشروعیت و حمایت خارج (از سازمان) که شانس بقای طولانی مدت آنها را تقویت می‌کرد، باید با آنها منطبق شوند.

نکته بسیار مهم دیگر اینکه، این پژوهشگران استدلال می‌کنند تلاش‌های سازمانی برای انطباق با محیط نهادی اغلب فراتر از نظر افراد درگیر یا سازمان است (مایر و راوان، ۱۹۷۷، ص ۳۴۴). آنها تاکید می‌کنند، در نتیجه انطباق سازمانی با محیط نهادی، یک میدان نهادی احتمالاً فشار سختی را برای سنخیت و همسانی تجربه کند. (دی‌ماجیو و پاول، ۱۹۸۳، ص ۱۴۸)

در مجموع می‌توان گفت، کارهای اولیه نهادگرایی جدید جامعه‌شناختی بیش از هر چیز همسانی سازمانی و ثبات رفتاری را در کانون توجه قرار می‌دهند. پژوهشگران این حوزه، با تمرکز بر محیط نهادی و نقشی که این محیط می‌تواند بر رفتار و تداوم رفتاری داشته باشد، تلاش کردند، هم‌شکلی و تداوم رفتاری را تبیین کنند. از نگاه آنها، تداوم رفتاری ناشی از نهادهای موجود است. مطالعات اولیه نهادگرایی جدید جامعه‌شناختی، استدلال‌های خود را در میدان‌های سازمانی

پی‌گیری کردند و بنابراین سطح تحلیل این مطالعات، میدان سازمانی است. میدان سازمانی، میدانی است که در آن مجموعه‌ای از بازیگران شامل عرضه‌کنندگان و مصرف‌کنندگان و سازمان‌های واسط آنها حضور دارند و در کنار هم یک محیط نهادی را شکل می‌دهند. پژوهشگران نهادگرایی جدید، در این سطح تحلیل، رابطه بین محیط نهادی یکپارچه و سازمان‌ها را مورد توجه قرار دادند تا به تبیین این مسأله بپردازند که چگونه محیط نهادی بر میدان سازمانی تاثیر می‌گذارد و ساختارها، منطق‌های سازمان‌دهی و فرایندهای سازمانی را در این میدان شکل می‌دهد. بنابراین، یکی از نتایج اساسی و مهم تحلیلی که مطالعات اولیه نهادگرایی جامعه‌شناختی می‌تواند برای مطالعات اجتماعی و سیاسی داشته باشد، فهم و تبیین انتخاب‌های اجتماعی بر مبنای ترتیبات نهادی است. یعنی اینکه، ترتیبات نهادی چگونه بر انتخاب‌های اجتماعی کنشگران تاثیر می‌گذارند و از این راه، به رفتارها و کنش‌های اجتماعی افراد در جامعه جهت می‌دهند.

ب) کارهای اخیر نهادگرایی جدید جامعه‌شناختی

با وجود موفقیت‌های مطالعات اولیه نهادگرایی جدید در تزریق ایده‌های انتقادی قابل توجه و مهمی نظیر میدان سازمانی، محیط نهادی، انطباق سازمانی، مشروعیت و همشکلی نهادی (یا سازمانی) به نظریه سازمانی، آنها تا حد زیادی از تشخیص یا بررسی تنوعی که اغلب در میان سازمان‌های فردی خاص ظهور می‌کند، غافل شدند. بسیاری از کارهای اخیر در نهادگرایی جدید الگوهای جایگزینی برای پرداختن به نوسان، دگرگونی و تغییرپذیری سازمانی عرضه کرده‌اند. در واقع آنها تحلیل تفاوت‌های فردی میان سازمان‌ها در واکنش به محیط نهادی را مورد توجه قرار داده‌اند. (چپرسن و مایر، ۱۹۹۱؛ تورنتون، ۲۰۰۲؛ ونکاترامن، ۱۹۹۵)

این تحلیل‌ها به واسطه منعکس کردن علائق متفاوت و به کارگیری رهیافت‌های گوناگون برای بررسی تغییرات و تفاوتها در ساختار سازمانی و رفتار که در سطوح مختلف تحلیل آشکار می‌شود، در پی توسعه قلمرو نظری نظریه نهادی بوده‌اند.

۱) محیط‌های نهادی چندگانه

تلاش‌های اخیر پژوهشگران نهادی جدید در جامعه‌شناسی را می‌توان در دو شاخه فکری بیرونی^{۱۰}

و درونی^{۱۱} جای داد. شاخه بیرونی تفاوت‌چندانی با مطالعات اولیه نهادگرایی جدید ندارد. هر دو به عنوان مثال، چشم‌انداز و دیدگاهی کلان را به کار می‌گیرند که در آن سازمان‌ها به عنوان موجودیت‌هایی محدود که به وسیله محیط نهادی شکل گرفته‌اند، در نظر گرفته می‌شوند. اما برخلاف کارهای اولیه در نهادگرایی جدید جامعه‌شناختی، شاخه بیرونی بر تأیید این امر مبتنی است که محیط نهادی اغلب همسان، سازگار و نامتناقض نیست. این رهیافت از یک مدل عمومی و کلی به یک مدل متفاوت درباره زمینه‌های نهادی حرکت می‌کند: از مفهوم محیط نهادی به مفهوم محیط‌های جایگزین چندگانه (اسکات، ۱۹۹۱، ص ۱۶۷). این دیدگاه که الگوها یا منطق‌های نهادی چندگانه به طور همزمان وجود دارند و برای جلب توجه با هم رقابت می‌کنند، نقطه تمایز حایز اهمیت و انتقادی است که کارهای اخیر نهادگرایان جدید را از کارهای اولیه جدا می‌سازد. شاخه بیرونی ادعا می‌کند که ویژگی‌ها و صفات یک محیط نهادی که با کثرت و چندگانگی، ناسازگاری، رقابت و حتی تناقض مشخص می‌شود، احتمالاً موجب واکنش‌ها و پاسخ‌های سازمانی متفاوت می‌شوند. (فریدلند و آلفورد، ۱۹۹۱؛ تورنتون، ۲۰۰۲)

در همان حال شاخه درونی برای پاسخ به این پرسش که چرا برخی ساختارها یا اعمال توسط برخی سازمان‌ها اتخاذ می‌شود ولی از سوی دیگر سازمان‌ها در شرایط مشابه به کار گرفته نمی‌شوند، به درون سازمان‌ها چرخش پیدا می‌کند (اسکات، ۲۰۰۱، ص ۱۶۲). این رهیافت در جستجوی عواملی در درون مرزهای سازمانی است که بر تغییرات و تفاوت در پاسخ به محیط نهادی تأثیرگذارند. استدلال اصلی و پایه‌ای آن هم این است که سازمان‌ها کورکورانه با محیط نهادی منطبق و هماهنگ نمی‌شوند (گودریک و سالانسیک ۱۹۹۶؛ گودستین، ۱۹۹۴)، بلکه آنها با تفسیر و معنا بخشیدن به قواعد و هنجارهای نهادی و به واسطه ارزیابی توانایی و ظرفیتشان در رابطه با منافع سازمانی و ایدئولوژی، در پاسخ‌های خود به گونه‌ای استراتژیک عمل می‌کنند (گودستین، ۱۹۹۴؛ پاول ۱۹۹۱؛ اسکات ۱۹۹۱). افزون بر این، شاخه درونی، تفاوت و تغییر در واکنش‌های سازمانی به محیط نهادی را بر حسب عملکرد عواملی همچون اهداف، ارزش‌ها، باورها اعتقادات، قدرت و منافع سازمانی مورد ملاحظه قرار می‌دهد. (دی‌ماجیو، ۱۹۸۸؛ پاول ۱۹۸۸)

11. internal

بر خلاف شاخه درونی مطالعات اخیر نهادگرایی جدید که سازمان‌ها را مواجه با یک محیط یکسان و واحد می‌داند (اسکات، ۱۹۹۵، ص ۱۶۱-۱۶۲)، شاخه بیرونی عمدتاً به تشخیص و شناسایی مشخصه‌های محیط نهادی علاقمند است که ممکن است تفاوت‌هایی را در ساختارها و فرایندهای میان سازمان‌ها ایجاد نماید. این شاخه از نهادگرایی جدید، محیط نهادی را ناسازگار و مناقشه‌آمیز می‌بیند Y چرا که این محیط متشکل از مجموعه‌ای از نهادهای چندگانه است که به وسیله میانجی‌های نهادی متنوعی که تقاضاها و انتظارات متفاوتی را بر سازمان‌ها تحمیل می‌کند، فراهم شده‌اند. شاخه بیرونی اشاره می‌کند مدل‌های نهادی چندگانه تعیین‌کننده رفتار سازمانی، به طور همزمان در درون یک میدان سازمانی وجود دارند و به مثابه منابع چندگانه مشروعیت عمل می‌کنند.

۲) سطح تحلیل

رهیافت‌های نهادگرایی جدید جامعه‌شناختی بسته به سطح یا سطوحی که از نگاهشان نهادها در آنها می‌توانند عمل کنند، سطوح تحلیل مختلفی را به کار گرفته‌اند. شاخه بیرونی بیشتر تمایل دارد بر سطوح کلان تمرکز کند که بر نقش محیط نهادی در تاثیرگذاری بر سازمان‌ها تاکید می‌کند. برای مثال، برخی از پژوهشگران تفاوت‌های نهادی میان ملی را در سطح نظام جهانی بررسی کرده‌اند. برخی دیگر نظام‌های نهادی را به عنوان عاملانی در سطح حوزه اجتماعی مورد ملاحظه قرار دادند. (فریدلند و آلفورد، ۱۹۹۱؛ مک‌کی ۲۰۰۱؛ اسکات و مایر، ۱۹۹۱)

از سوی دیگر، شاخه درونی بر نقش کنشگران (سازمان‌ها یا افراد) در شکل دادن به محیط نهادی و همچنین تفسیر و باز تفسیر قواعد و هنجارهای نهادی تاکید می‌کند. بسیاری از کارهای این شاخه از نهادگرایی جدید، به کنش استراتژیک افراد و سازمان‌ها در موقعیت‌های تصمیم‌گیری توجه می‌کنند. برخی از پژوهشگران درون‌گرا، سازمان فردی را به عنوان واحد کلیدی و سطح تحلیل به کار می‌گیرند و به کاوش درباره این امر می‌پردازند که چگونه سازمان‌ها در پاسخ به محیط نهادی به گونه‌ای استراتژیک عمل می‌کنند (آلدریچ و فیول، ۱۹۹۴). محققان دیگر بر افراد تمرکز می‌کنند. مطالعات این گروه برای مثال نقش موسسان نهادی در طراحی یا تغییر نهادها به شیوه‌ای که منعکس‌کننده منافع آنها و نوع شناخت مدیرانی باشد که به محیط نهادی پاسخ می‌دهند را در کانون توجه خود قرار می‌دهند. (بکرت، ۱۹۹۹؛ دی‌ماجیو، ۱۹۸۸؛ فلگستین، ۱۹۹۷)

۳) رابطه بین سازمان‌ها و محیط نهادی

در مورد رابطه بین سازمان‌ها و محیط نیز جهت‌گیری شاخه بیرونی و درونی مطالعات اخیر نهادگرایی جدید متفاوت است. بر خلاف شاخه خارجی که نهادها را خارج از سازمان‌ها در نظر می‌گیرد و مسئولیت اصلی خود را بررسی تأثیرات محیط و عوامل نهادی به عنوان متغیرهای مستقل بر سازمان‌ها می‌داند (زوکِر، ۱۹۸۷، ص ۴۴۴-۴۴۶)، پژوهشگرانی که از رهیافت درونی پیروی می‌کنند، نهادها را مستقر در درون سازمان‌ها در نظر می‌گیرند و بیشتر به خلق، توسعه و تحول نهادهای درون سازمان‌ها توجه می‌کنند. (زوکِر، ۱۹۸۷، ص ۴۴۶-۴۴۷)

در اینجا می‌توان گفت موضع بیشتر اراده‌گرایانه شاخه درونی به برجسته شدن واکنش‌های استراتژیک سازمان‌ها به محیط نهادی کمک می‌کند. تأکید بر نقش کنش‌گران و احیاء علاقه به تحلیل‌های نهادی این امکان را آشکار کرده است که کنشگران به سادگی از الگوهای نهادی پیروی نمی‌کنند، بلکه آنها می‌توانند از مقدار معینی رای و نظر برخوردار باشند و در واکنش به چنین الگوهایی به طور استراتژیک عمل کنند. این مسأله مبنایی برای بحث درباره تغییر نهادی فراهم خواهد کرد. به طور خلاصه، رهیافت درونی عموماً تأکید می‌کند که تفسیرهای متفاوت از محیط نهادی احتمالاً تغییرات و تفاوت میان سازمان‌ها را ایجاد می‌کند. به علاوه این شاخه از نهادگرایی جدید ادعا می‌کند که کنشگران به شیوه‌های مختلف، فعالانه در شکل دهی به قواعد و هنجارهای نهادی درگیرند.

۴) جمع بندی

به طور کلی مطالعات اولیه تر نهادگرایی جدید جامعه‌شناختی، بر محیط «نهادی» بیرون از کنشگران (افراد و سازمان‌ها) تأکید می‌کنند که خود را در میدان‌های موجود بر سازمان‌ها و افراد تحمیل کرده و رفتار آنها را شکل می‌دهند. این مطالعات معتقد به شکل گرفتن انتخاب‌های اجتماعی و هدایت آنها توسط ترتیبات نهادی هستند. این امر مبنایی است که بر اساس آن پژوهشگران سیاسی و اجتماعی می‌توانند ادعا کنند تغییر در نهادها تغییر رفتار را به دنبال خواهد داشت.

به علاوه پژوهشگران اولیه نهادگرایی جدید استدلال می‌کنند تلاش کنش‌گران برای انطباق با محیط نهادی و پیروی از نهادها فراتر از نظر آنها است؛ چراکه این امر عدم تأیید و حتی مجازات‌هایی را برای آنها به همراه خواهد داشت. از نگاه آنها هم‌شکلی نهادی و رفتاری در نتیجه انطباق کنش‌گران با محیط نهادی در یک میدان خاص ظهور می‌کند.

از میان مطالعات اخیر نهادگرایان جدید نیز شاخه بیرونی بر محیط نهادی چندگانه اغلب ناهمسان، ناسازگار و متناقض که در آن منطق‌های نهادی چندگانه به طور همزمان وجود دارند و برای جلب توجه با هم رقابت می‌کنند، تمرکز می‌کند. به عقیده نهادگرایان برون‌گرا، این ویژگی‌های محیط نهادی احتمالاً موجب واکنش‌ها و پاسخ‌های متفاوت از سوی کنش‌گران و تغییر در رفتار آنان خواهد شد.

در همان حال چرخش شاخه درونی به درون سازمان‌ها برای تبیین تفاوت در رفتار و تغییرات و نوسانات آن با این استدلال که کنش‌گران بدون تامل و تفکر از نهادها پیروی نمی‌کنند، بلکه با تفسیر و بازتفسیر میدان کنش و محیط نهادی (قواعد و هنجارهای نهادی) و همچنین توجه به اهداف، ارزش‌ها، باورها و در نهایت ارزیابی توانایی و ظرفیتشان در رابطه با منافع خود و ایدئولوژی، در پاسخ‌های خود به گونه‌ای استراتژیک عمل می‌کنند، می‌تواند در پژوهش‌های اجتماعی و سیاسی مورد توجه و استفاده قرار گیرد.

۳. ویژگی‌ها و دلالت‌های تحلیلی

بر مبنای مرور مختصری که از ادبیات مربوط به نهادگرایی جدید جامعه‌شناختی ارائه شد می‌توان ویژگی‌های تمایز بخش و همچنین مشخصه‌های کلی و دلالت‌ها و نقطه نظرات تحلیلی آن را برای تبیین پدیده‌های اجتماعی و سیاسی شناسایی کرد. نظریه‌سازمانی که نهادگرایی جدید جامعه‌شناختی با آن پیوند خورده است، یک سنت گسترده و وسیع در جامعه‌شناسی است، اما از نقطه نظر نهادگرایی جدید، انتقاد از عقلانیت (نامحدود) کانون آن را شکل می‌دهد. نهادگرایی جامعه‌شناختی این امر را نفی نمی‌کند که کنش‌گران می‌توانند عقلانی، استراتژیک و در راه بیشینه کردن سود رفتار کنند. با این وجود آنچه که عقلانی و سودمند در نظر گرفته می‌شود، ناشی از نهادها است و نه امری ثابت، عمومی و جهان‌شمول (آنگونه که نهادگرایی انتخاب عقلانی فرض می‌کند).

نظریه‌های انتخاب عقلانی اغلب جهانی را فرض می‌گیرند که در آن افراد و سازمان‌ها در جستجوی بیشینه کردن رضایت مادی خود هستند، در حالیکه جامعه‌شناسان اغلب بر جهانی متشکل از افراد و سازمان‌ها تاکید می‌کنند که در پی تعریف و اظهار هویتشان از طریق راه‌های مناسب اجتماعی هستند. (هال و تیلور، ۱۹۹۶، ص ۹۴۹). براین اساس هرچند رهیافت نهادگرایی مبتنی بر انتخاب عقلانی برای تبیین و فهم رفتار استراتژیک مفید است، اما سازه‌های اجتماعی اولویت‌ها و ترجیحات (افراد) را نادیده می‌گیرد و نمی‌تواند تدوam، ثبات و ماندگاری نهادها

ناکارآمد را توضیح دهد.

از دیدگاه نهادگرایی جدید جامعه‌شناختی، تصمیمات سیاسی یا هر نوع تصمیمی را نمی‌توان به عنوان تجمیع کلی اولویت‌های فردی درک کرد، بلکه باید آنها را ناشی از رویه‌های شناختی و سازمانی‌ای دانست که تصمیمات را با وجود ناپایداری و بی‌ثباتی تولید می‌کنند (ایمرگات، ۱۹۹۸، ص ۱۶). از نگاه نهادگرایان جدید، محدودیت‌های ذاتی شناخت، مانعی برای تصمیم‌گیری عقلانی به شمار می‌آید. زمان و اطلاعات به اندازه کافی زیاد نیستند که به افراد اجازه دهند اولویت‌ها و ترجیحات خود را بر مبنای ارزیابی تمام جایگزین‌ها و نتایج آنها محاسبه کنند. به جای آن، میان‌برهای عقلانیت محدود نظیر اتکا به رویه‌های عملکردی معیار، به افراد اجازه می‌دهد تصمیم‌هایشان را اتخاذ کنند. بنابراین رفتار، اولویت‌ها و ترجیحات را آشکار نمی‌کند، بلکه در عوض از شیوه‌ها و ابزارهای متعددی ناشی می‌شود که افراد از آنها برای غلبه بر محدودیت‌های شناختی خود بهره می‌برند. (ایمرگات، ۱۹۹۸، ص ۱۴)

بر این اساس بررسی‌های اخیر نهادگرایی جدید در نظریه سازمانی بر اهمیت رمزهای نمادین و نقش نهادها در خلق معنا، و همچنین هنجارها و «اقتضاء» به مثابه مقوله‌ای از کنش تاکید می‌کنند (ایمرگات، ۱۹۹۸، ص ۱۵). لین زوکر برای مثال، نشان می‌دهد چگونه مقولات فرهنگی، نظیر نوع تصورات از نقش‌ها و سلسله مراتب، ادراک و در نتیجه رفتار را تحت تاثیر قرار می‌دهد. (زوکر، ۱۹۹۱)

چند ویژگی، نهادگرایی جامعه‌شناختی را از انواع دیگر نهادگرایی جدید متمایز می‌کند: اول اینکه همچنان‌که اشاره شد، نهادگرایی جامعه‌شناختی تمایل دارد نهادها را بسیار گسترده‌تر از آنچه مد نظر رهیافت‌های دیگر است، تعریف کند تا نه تنها قواعد، رویه‌ها و هنجارهای رسمی را دربرگیرد، بلکه نظام‌های نمادین، الگوهای شناختی و قالب‌های اخلاقی که «چارچوب‌های معنایی» راهنمای کنش بشری را فراهم می‌کنند را نیز شامل شود (هال و تیلور، ۱۹۹۶، ص ۹۴۷). در واقع جامعه‌شناسان نهادگرا مفهوم «نهاد» را بسیار متفاوت از متفکران انتخاب عقلانی یا نهادگرایان تاریخی به کار می‌گیرند و بیشتر بر ویژگی‌های اجتماعی و شناختی نهادها تاکید می‌کنند تا ویژگی‌های ساختاری، تحمیلی و محدودکننده نهادها. (فین‌مور، ۱۹۹۶، ص ۳۲۶)

دومین ویژگی نهادگرایی جامعه‌شناختی فهم متمایز این رهیافت از رابطه بین نهادها و کنش فردی است. برخلاف خط قدیمی جامعه‌شناسی که بر «بعد هنجاری» تاثیر نهادی تاکید می‌کرد، بسیاری از جامعه‌شناسان نهادگرای جدید، تاکید تازه‌ای بر آنچه که می‌توان «بعد شناختی» تاثیر

نهادی در نظر گرفت، می‌گذارند. به بیان دیگر، آنها بر این امر تاکید می‌کنند که نهادها به واسطه فراهم کردن الگوهای شناختی، طبقه بندی‌ها و الگوهایی که بدون آنها جهان و رفتار دیگران نمی‌توانند تفسیر شوند و بنابراین برای کنش اجتناب ناپذیرند، بر رفتار تاثیر می‌گذارند. نهادها فقط با تعیین آنچه که یک فرد باید انجام دهد، بر رفتار تاثیر نمی‌گذارد، بلکه همچنین با تعیین تصویری که یک فرد می‌تواند از عمل و کنش خود در یک زمینه مشخص و معین داشته باشد نیز بر رفتار تاثیرگذارند. در اینجا می‌توان تاثیر سازه‌انگاری اجتماعی را بر نهادگرایی جدید در جامعه‌شناسی مشاهده کرد. بر این مبنای نهادها بسیاری از شرایطی که به واسطه آنها معنی در زندگی اجتماعی معین می‌شود را فراهم می‌کنند. در نتیجه نهادها تنها بر محاسبات استراتژیک افراد، آنگونه که نهادگرایان انتخاب عقلانی ادعا می‌کنند، تاثیر گذار نیست، بلکه همچنین بر بیشتر اولویت‌ها و ترجیحات اساسی و هویت واقعی آنها نیز اثرگذار است. بدین ترتیب تصورات از خود و هویت‌های کنش‌گران به واسطه شکل‌های نهادی، تصورات و نشانه‌هایی که به وسیله زندگی اجتماعی فراهم می‌شوند، ساخته می‌شوند. (هال و تیلور، ۱۹۹۶، ص ۹۴۷-۹۴۸)

براین اساس، بسیاری از جامعه‌شناسان نهادگرا بر رابطه «تاسیسی دوجانبه»^{۱۲} بین نهادها و کنش فردی و «تعامل سطح بالای»^{۱۳} بین آنها تاکید می‌کنند. نقطه محوری برای این دیدگاه این عقیده است که کنش شدیداً به وسیله تفسیر محدود می‌شود. بنابراین، جامعه‌شناسان نهادگرا تاکید می‌کنند هنگامی که فرد با یک موقعیت روبرو می‌شود، باید راهی برای شناخت و همچنین پاسخ و واکنش به آن موقعیت پیدا کند، و الگوها و قالب‌هایی که به طور ضمنی در دنیای نهادی حضور دارند، ابزارهایی برای انجام این دو وظیفه فراهم می‌کنند. پس رابطه بین فرد و نهاد بر روی نوعی «استدلال عملی»^{۱۴} برپا می‌شود، که به وسیله آن فرد با الگوهای نهادی در دسترس کار می‌کند و در همان حال آنها را دستکاری و جرح و تعدیل می‌کند تا شیوه‌الگوی کنش را ابداع نماید. (هال و تیلور، ۱۹۹۶، ص ۹۴۸-۹۴۹)

ویژگی دیگر اینکه نهادگرایی جامعه‌شناختی در همان حال که از برخی از ویژگی‌های استدلال‌های سازه‌انگاران بهره می‌برد، چارچوب تنوریک بسیار غنی‌تر و مفصل‌تر از آنچه که مورد

12 . mutually-constitutive

13 . highly-interactive

14 . practical reasoning

نظر سازه‌انگاری است ارائه می‌کند. جامعه‌شناسان ماهیت واقعی ساختار اجتماعی را مشخص و تعیین می‌کنند. به بیان دیگر، آنها کاری بیشتر از این استدلال ساده که ساختار اجتماعی مهم است انجام می‌دهند. آنها به ما می‌گویند ساختار اجتماعی چیست. سازه‌انگاران استدلال جامعی درباره اینکه چگونه هنجارهای گوناگون در حوزه‌های متفاوت با هم جفت می‌شوند ارائه نمی‌کنند. این فقدان ممکن است میراث روش‌های پژوهشی‌ای باشد که چارچوب تئوریک پژوهش‌های اولیه در مورد هنجارها را فراهم می‌کردند. بدون چنین استدلالی درباره محتوا و ماهیت یک ساختار اجتماعی سازمند و فراگیر سازه‌انگاری نمی‌تواند یک جایگزین برای نظریه‌های عمومی و فراگیر فراهم کند. در عوض جامعه‌شناسان ادعا می‌کنند چنین کاری را انجام داده‌اند. (فین‌مور، ۱۹۹۶، ص ۳۲۷)

در نهایت چهارم، نهادگرایی جدید جامعه‌شناختی، به جای اینکه از تغییرات اجتماعی دوری کند آنها را می‌پذیرد. نهادگرایان به توسعه و عمومیت بخشیدن به تغییر تاریخی علاقمندند. آنها بر شیوه‌هایی تاکید می‌کنند که بر اساس آنها اهداف و رفتار دولت و حتی ماهیت واقعی آنها عمیقاً به وسیله ایده‌های سیاسی رایج و هنجارهای اجتماعی یک دوره تاریخی معین شکل می‌گیرند. جامعه‌شناسان نهادگرا درباره سازوکارهای این تغییر نیز استدلال خود را ارائه می‌کنند. (فین‌مور، ۱۹۹۶، ص ۳۲۷)

۴. تغییر نهادی

نهادگرایی جدید در جامعه‌شناسی رهیافت متمایزی به تبیین این مسأله اتخاذ می‌کند که اعمال نهادی چگونه ظهور و تغییر می‌کنند. همانند خط قدیمی‌تر نهادگرایی جامعه‌شناختی سلزنیک، برخی از جامعه‌شناسان نهادگرای جدید (رهیافت درونی) ادعا می‌کنند که گروه‌ها و سازمان‌ها، نهادها را در تعامل با نیروهای خارجی خلق، حفظ و تغییر می‌دهند. زوکر یادآوری می‌کند عناصر نهادی ایجاد شده، به طور عادی از درون خود گروه‌ها و سازمان‌ها یا از راه تقلید از دیگر گروه‌ها و سازمان‌های مشابه بر می‌خیزند و نه از طریق فرایندهای قدرت یا اجباری که در دولت یا هر جای دیگر مستقر شده‌اند. (زوکر، ۱۹۸۷، ص ۴۴۶)

همانگونه که اشاره شد، مطالعات اخیر نهادگرایی جدید در جامعه‌شناسی بر ناسازگاری و تناقض در محیط‌های نهادی چندگانه و همچنین نقش افراد، تعامل، تفسیر و باز تفسیر آنها از محیط نهادی در تفاوت‌های رفتاری افراد و سازمان‌های مختلف و دگرگونی و تغییر این رفتارها در طول زمان تاکید می‌کنند. نوشتار حاضر با بهره‌گیری از چارچوب مورد نظر این مطالعات، بحث

درباره تغییر نهادی را پی می‌گیرد و الگویی برای تغییر نهادی ارائه می‌کند.

از میان پژوهشگران نهادی جدید، راجر فریدلند و رابرت آلفورد جامعه را به مثابه یک نظام «بین نهادی»^{۱۵} بالقوه متضاد مفهوم بندی می‌کنند (فریدلند و آلفورد، ۱۹۹۱، ص ۲۴۰) که در آن، نهادها در وابستگی متقابل به سر می‌برند، اما در همان حال متضاد هم نیز هستند و بنابراین جامعه از طریق منطبق‌های چندگانه ایجاد شده است. (همان، ص ۲۴۳)

فریدلند و آلفورد استدلال می‌کنند که نه تنها فهم رفتار فردی و سازمانی بدون جای دادن آن در یک زمینه اجتماعی ممکن نیست، بلکه ملاحظه نمای ظاهری جامعه به‌گونه‌ای غیر کارکردگرایانه و غیر جبرگرایانه نیز، نیازمند تصور و درکی جایگزین از جامعه به مثابه یک نظام بین نهادی است (همان، ص ۲۳۲). به عقیده فریدلند و آلفورد، برای جای دادن افراد و سازمان‌ها در جامعه به مفاهیم واسطه‌نیازمندیم و سطح نهادی یک پل انتقادی و حایز اهمیت فراهم می‌کند. اما مفهوم نهاد نیازمند بازسازی و به طور خاص تجدید نظر درباره رابطه بین نماد و عمل است. نهادها باید به عنوان چیزی باز مفهوم بندی شوند که به طور همزمان هم مادی‌اند و هم ذهنی؛ هم نظام‌های نشانه‌ها را شامل می‌شوند و هم نظام‌های نمادها؛ هم عقلانی‌اند و هم فرا عقلانی. در واقع نهادها الگوهای فراسازمانی فعالیت کنش بشر هستند که به واسطه آنها افراد و سازمان‌ها وسایل مادی زیست خود را تولید و باز تولید می‌کنند و زمان و فضا را سازمان می‌دهند. آنها همچنین نظام‌های نمادین، راه‌های تنظیم واقعیت و در نتیجه معنا بخش به تجربه زمان و فضا به شمار می‌آیند (فریدلند و آلفورد، ۱۹۹۱، ص ۲۴۲-۲۴۳). بنابراین نهادها هم الگوهای فراسازمانی فعالیت‌اند که از طریق آنها انسان‌ها زندگی مادیشان را اداره و هدایت می‌کنند و هم نظام‌های نمادین که انسان‌ها به واسطه آنها، آن فعالیت‌ها را طبقه بندی کرده و با معنا تلفیق می‌کنند.

از نگاه فریدلند و آلفورد، نهادهای محوری جامعه سرمایه‌داری معاصر غرب - بازار سرمایه‌داری، دولت بوروکراتیک، دمکراسی، خانواده هسته‌ای و مذهب مسیحی - اولویت‌ها و ترجیحات فردی و منافع سازمانی و همچنین مجموعه رفتارهایی که آن اولویت‌ها و منافع به وسیله آنها به دست می‌آیند را شکل می‌دهند (فریدلند و آلفورد، ۱۹۹۱، ص ۲۳۲). هر یک از این نظم‌های نهادی جوامع غربی معاصر دارای یک منطق محوری - مجموعه‌ای از اعمال و شیوه‌های

مادی و سازه‌های نمادین - هستند که اصول سازمانی خود را ایجاد می‌کنند. منطقی که در دسترس سازمان‌ها و افراد قرار می‌گیرد تا از آن استفاده کنند و آن را جرح و تعدیل، توسعه و یا دگرگون سازند. منطق نهادی سرمایه‌داری انباشت و شیئی سازی فعالیت بشری است. منطق نهادی دولت عقلانی سازی و تنظیم فعالیت انسانی به واسطه سلسله مراتب قانونی و بوروکراتیک است. منطق دمکراسی، مشارکت و توسعه کنترل عمومی بر فعالیت انسان است. منطق خانواده اشتراک، وحدت و تحریک کنش بشری به واسطه وفاداری مطلق و بی قید و شرط به اعضاء آن و نیازهای مربوط به تولید مثل آنها است. منطق مذهب یا علم، حقیقت است، چه مادی و دنیوی و چه غیر دنیوی و ماورایی و همچنین ساخت نمادین واقعیت است که در چارچوب آن تمام کنش‌های بشری اتفاق می‌افتند. این منطق‌های نهادی به گونه‌ای نمادین بر پا شده‌اند، به گونه‌ای سازمانی ساخت یافته‌اند، به لحاظ سیاسی مورد حمایت واقع شده‌اند و به گونه‌ای فنی و مادی تحمیل شده‌اند و بنابراین دارای محدودیت‌های خاص تاریخی‌اند (فریدلند و آلفورد، ۱۹۹۱، ص ۲۴۸) و بر این اساس می‌توانند در دوره‌های مختلف تاریخی تغییر یافته و دگرگون شوند.

بدین ترتیب بر مبنای استدلال فریدلند و آلفورد می‌توان گفت نهادها به وسیله نمادها و اعمال مادی تاسیس می‌شوند و جامعه از منطق‌های نهادی چندگانه که به عنوان بنیادهای کنش در دسترس افراد و سازمان‌ها قرار دارند، تشکیل یافته است (فریدلند و آلفورد، ۱۹۹۱، ص ۲۵۳). نهادها به طور بالقوه متناقض هستند و بنابراین منطق‌های نهادی متعدد، چندگانه و متناقضی را در دسترس افراد و سازمان‌ها قرار می‌دهند. افراد و سازمان‌ها روابط نهادی جامعه را به واسطه بکارگیری این تناقض‌ها تغییر می‌دهند (فریدلند و آلفورد، ۱۹۹۱، ص ۲۳۲). در این معنا منطق‌های متفاوت و متضاد ممکن است وارد مناقشه شوند: برخی منطق‌ها برای نهادهای معینی معتبر و دارای ارزش و احترام هستند، اما وقتی که به یک نهاد دیگر بیونند اعتبار و ارزش آنها از بین می‌رود. بنابراین، کنش‌گران فردی یا جمعی می‌توانند بین منطق‌های متفاوت انتخاب کنند. تغییر زمانی اتفاق می‌افتد که یک منطق نهادی معین برای نهاد دیگری به کار گرفته شود و آن را دگرگون و متحول سازد. اما سوالی که اینجا مطرح می‌شود این مهم است که خود این جایگزینی چگونه و بر اساس چه مکانیسمی اتفاق می‌افتد؟ و اساسا نهادهای جدید چگونه ظهور می‌کنند؟

۱-۴. سرهم بندی

برای پاسخ به این مسأله می‌توان از مفهوم «سرهم بندی»^{۱۶} کلود لوی استراوس استفاده کرد. استراوس در کتاب ذهن وحشی^{۱۷} خود برای اولین بار مفهوم «سرهم بندی» را برای توصیف حالت خاصی که در آن کنش‌گران انسانی به محیط‌شان مرتبط می‌شوند، معرفی کرد (دوی‌مدیان و رولینگ، ۲۰۱۰، ص ۱۳۳). در واقع استراوس سرهم بندی را به عنوان نظریه‌ای درباره اینکه چگونه معناها به ابژه‌ها و قواعد نهادی اختصاص می‌یابند و چه ترکیباتی می‌توانند در جامعه به کار رود، مطرح ساخت. این مفهوم در طول دو دهه گذشته در علوم اجتماعی رواج گسترده‌ای یافت و به انسان‌شناسی، علوم شناخت، فناوری اطلاعات، کارآفرینی و نظریه سازمانی نیز سرایت کرد.

از نگاه استراوس سرهم‌بندی دربرگیرنده دو چیز است: الف) استفاده از مواد دست دوم برای ساخت یک محصول مصنوعی یا یک ساختار در زمان‌هایی که هیچ چیز بیشتر به درد بخور و مناسبی در دسترس نباشد. ب) استفاده از اجزاء و ساختارهای قدیمی برای انجام وظایف جدید، بکارگیری آنها برای مصارف متفاوت از آنچه آنها در اصل برای آن طراحی شده‌اند. (لانزارا، ۱۹۹۸، ص ۲۷)

رهیافتی که در تغییر نهادی بر جنبه‌های محدودکننده و در همان حال اختیار دهنده نهادها تاکید می‌کند را می‌توان در مفهوم سرهم بندی نهادی پیدا کرد. استراوس فعل «سرهم بند» را برای تاکید بر یک حرکت پیش‌بینی‌ناپذیر به کار گرفت که در آن انتخاب تنها به وسیله عناصر موجود یا در دسترس محدود می‌شود. دو مکتب عمده از این مفهوم استفاده کرده‌اند. یکی در انسان‌شناسی درباره مدیریت منابع سطح محلی و یکی در اقتصاد در مورد دگرگونی کلان اجتماعی. (سهرینگ، ۲۰۰۹، ص ۶۵)

فرانسس کلیور (۲۰۰۲) مفهوم «سرهم بندی نهادی»^{۱۸} را برای توصیف ویژگی عمومی فرایندهایی به کار می‌گیرد که در آنها افراد «سرهم بند»^{۱۹}، با استفاده از عناصری که از قبل در اختیار داشته‌اند، نهادها را برهم سوار کرده و از نو ترتیب می‌بخشند. او بر جنبه‌هایی از هویت‌های

16 . bricolage

17 . The Savage Mind

18 . institutional bricolage

19 . bricolier

چندگانه افراد سرهم بند، اقتباس‌های میان فرهنگی، و نهادهای چند منظوره در تغییر نهادی تاکید می‌کند. افراد سرهم بند عناصری از منطق‌های نهادی متفاوت در دسترس را با هم ترکیب می‌کنند و به هم وصله می‌زنند، که این امر منجر به ترتیبات نهادی جدید می‌شود. (سهرینگ، ۲۰۰۹، ص ۶۵)

همچنانکه اشاره شد، از آنجایی که نهادهای موجود در یک جامعه ممکن است متضاد باشند، بنابراین منطق‌های چندگانه‌ای را برای کنش گران فراهم می‌آورند که با استفاده از آنها کنش‌گران می‌توانند متناسب با وضعیت و موقعیت موجود، منطق مناسب را انتخاب کنند. (فریدلند و آلفورد، ۱۹۹۱، ص ۲۳۲)

گالوان در پژوهش خود درباره انطباق محلی نهادهای سیاسی و اقتصادی تحمیلی در سنگال، اصطلاح «سرهم‌بندی» را برای توصیف فرایند در هم تنیده شدن و در نتیجه دگرگونی و تحول نهادهای غیر رسمی و رسمی که منجر به «تلفیق نهادی»^۱ شد، به کار گرفت. نهادهای تلفیقی نهادهایی هستند که محصول بازترکیب تعمدی، سنجیده و منسجم شکل‌های اداری، قواعد، عادات یا هنجارهایی از بیش از یک ریشه اجتماعی - فرهنگی به شمار می‌آیند. تلفیق، چیزی بیش از ترکیب صرف عناصر متفاوت است، بلکه به معنی دگرگونی و تحول مداوم، فزاینده و خلاق تمام عناصر است. نهادهای تلفیقی به لحاظ کیفیت، عناصر جدیدی هستند. بنابراین ترکیب صرف یک عنصر مدرن با یک عنصر سنتی که هر دو آنها بدون تغییر باقی مانده‌اند، مناسب و تامین کننده التزامات یک نهاد تلفیقی نیست. (سهرینگ، ۲۰۰۹، ص ۶۵)

هم کلیور و هم گالوان این مفهوم را برای تغییرات نهادی در سطح محلی به کار می‌گیرند. تفسیر دیگر مفهوم سرهم بندی را می‌توان در کاربرد آن برای تحول و دگرگونی کلان اجتماعی و اقتصادی مشاهده کرد. استارک و براثت از این مفهوم برای تاکید بر دو نکته استفاده می‌کنند. اول اینکه در رد ایده گذار یا انتقال^۲، آنها تغییر یا دگرگونی^۳ را به مثابه «بازترتیب»^۴، «بازپیکربندی»^۱ و

-
- 1 . institutional syncretism
 - 2 . transition
 - 3 . transformation
 - 4 . rearrangement

«بازیگربندی»^۱ و «بازترکیب»^۲ در نظر می‌گیرند که محصول در هم بافته شدن جدید منطق‌های اجتماعی چندگانه جامعه مدرن است. دوم، آنها بر عامل کارگزاری در تغییر نهادی تاکید می‌کنند. این کارگزاری در تجدید نظر درباره مواد و عناصر نهادی در دسترس که کنشگران ابداع و ارائه می‌کنند، خود را نشان می‌دهد. بنابراین از دیدگاه آنها، از طریق سرهم بندی اقتصادی و سیاسی است که نهادهای جدید و اعمال جدید ظهور می‌یابند (استارک و برات، ۱۹۹۸، ص ۷). کمپل نیز بر تاثیرات محدود کننده و اختیار دهنده نهادها که باعث می‌شود کنش‌گران به طور همزمان هم ابژه (نهادهایی که دامنه راه حل‌ها را محدود می‌کنند) باشند و هم سوژهای (که می‌توانند خلاقانه عناصر نهادی را بازترکیب و توسعه دهند) تاکید می‌کند. (سهرینگ، ۲۰۰۹، ص ۶۵)

بیکر و نلسون هم «سرهم بندی» را به تدبیر چاره برای مسائل و فرصت‌های جدید با بکارگیری ترکیبی از منابع دم دست تعریف می‌کنند. آنها این مفهوم را برای اشاره به فعالیت‌های کارفرمایان و کارآفرینان، کسانی که ظاهراً بدون هیچ چیز اقدام به سرمایه‌گذاری‌های جدید می‌کنند و برای انجام چنین کاری، فرض‌های مرسوم درباره نقش محیط در تعیین موفقیت یا شکست سازمان‌ها را به چالش می‌کشند، به کار می‌گیرند. (فیلیپس و تریسی، ۲۰۰۷، ص ۳۱۶)

بیکر و نلسون بخش‌های کلیدی تعریف خود را بیشتر توضیح می‌دهند. از نگاه آنها بخش اول، تدبیر چاره، به یک نوع روگردانی و امتناع به منظور تایید محدودیت‌هایی که ممکن است به راه حل‌های ابداعی منجر شود، اشاره دارد. برای افراد سرهم بند، محیط تعیین کننده آینده نیست، بلکه در عوض خلق فرصت‌ها نیازمند درگیری در آن به گونه‌ای فعالانه است. بخش دوم، ترکیب منابع برای اهداف و مقاصد جدید، به استفاده یا باز استفاده از منابع در راه‌هایی متفاوت از آن راه‌هایی که مورد نظر بودند، اشاره دارد. به بیان دیگر، کارفرمایان از هیچ شروع نمی‌کنند، بلکه منابعی را که از قبل داشته‌اند در راه‌های جدید به کار می‌برند. سرانجام، کارفرمایان سرهم بند، خرده‌ها و تکه‌ها که ممکن است در آینده مفید باشند را دور هم جمع می‌کنند. (فیلیپس و تریسی، ۲۰۰۷، ص ۳۱۷)

تمام این مطالعات تاکید می‌کنند که تحول نهادی و ابداعات نهادی به ندرت شکل جایگزینی به خود می‌گیرند، بلکه همه آنها بازترکیب و باز ترتیبی از الگوها به شمار می‌روند. بنابراین، ساخت

1 . reconfiguration

2 . recombination

نهاد اغلب نه بر روی خرابه‌ها بلکه با خرابه‌های رژیم قدیمی و همچنین منابع در دسترسی که برای پاسخ به مسائل سیاسی دوباره به کار گرفته شده‌اند، تحقق می‌یابد. (استارک، ۱۹۹۶، ص ۲)

از این دیدگاه، نظم نهادی از لایه‌های کهن اصول و منطق‌های کنش چندگانه و گوناگون برپا شده است. آنچه که نظم نهادی خوانده می‌شود، تقاطعی از عناصر نهادی است که در بیشتر مواقع دارای ریشه و اصل هم دوره و مقارن نیستند. نظم و انسجام موقت میان عناصر چندگانه و به نظر نامتجانس، زمانی برپا می‌شود که هرکدام (از عناصر) به گونه‌ای کارکردی با دیگر عناصر جفت و جور می‌شوند. این مطالعات همچنین بر این باورند که نیرومندی نهادها ممکن است به نوع ترکیب و بارور شدن این ترکیب بستگی داشته باشد تا به سازگاری اصول و رویه‌های آنها و اینکه عملکرد موفق، ممکن است به اندازه‌ای بستگی داشته باشد که نهادها قادر به استفاده از بی‌نظمی هستند تا قادر به تضمین نظم. (اورن و اسکورونک، ۱۹۹۱، ص ۳۲۹)

با تکیه بر کاربردهای فوق از مفهوم «سره‌م بندی»، استفاده از این مفهوم با این معنا که «سره‌م بندی نهادی» توصیف کننده فرایندهای نسبتاً هدفمند بازترکیب و بازتفسیر عناصر نهادی از یک منطق نهادی یا منطق‌های نهادی متفاوت است که به یک نهاد جدید با منطق نهادی جدید منجر می‌شود، می‌تواند برای پژوهش‌های اجتماعی و سیاسی راهگشا باشد. در این معنا، اگرچه کنش‌گران به وسیله نهادها محدود می‌شوند، اما در همان حال، فعالانه در باز تفسیر و دوباره سرهم کردن عناصر نهادی درگیرند و منطق‌های نهادی جدید و متناسب با ترجیحات و اولویت‌های خود ایجاد می‌کنند. سرهم بندی، هرچند ممکن است به نهادی کاملاً متناسب در یک معنای کارکردی منجر نشود، اما در همان حال، نتیجه آن می‌تواند یک منطق نهادی باشد که نیاز گروهی معین از کنش‌گران را بهتر برآورده می‌کند و منافع آنها را بیشتر تأمین می‌نماید.

نتیجه گیری

همچنانکه اشاره شد مطالعات اولیه نهادگرایی جدید جامعه‌شناختی، بر تأثیر محیط «نهادی» تأکید می‌کنند که خود را در میدان‌های موجود بر سازمان‌ها و افراد تحمیل کرده و رفتار آنها را شکل می‌دهند. در چارچوب نهادگرایی جدید جامعه‌شناختی، هم شکلی نهادی و رفتاری در نتیجه انطباق کنش‌گران با محیط نهادی در یک میدان سازمانی خاص ظهور می‌کند.

از سوی دیگر نظریه‌های اخیر نهادگرایی جدید جامعه‌شناختی بر محیط نهادی چندگانه ناهمسان و ناسازگار تأکید می‌کنند که در آن منطق‌های نهادی چندگانه با هم رقابت می‌کنند و این خود می‌تواند پاسخ‌های متفاوت از سوی کنشگران و در نتیجه تغییر در رفتار آنان را به همراه داشته

باشد. البته نهادگرایی جامعه‌شناختی این مسأله را نیز از نظر دور نمی‌دارد که کنش‌گران بدون تامل و تفکر از نهادها، محیط نهادی و منطق‌های نهادی پیروی نمی‌کنند، بلکه با تفسیر و بازتفسیر میدان کنش و محیط نهادی می‌توانند منطق‌های نهادی جدید برسانند و با توجه به اهداف، ارزش‌ها، باورها و ارزیابی توانایی و ظرفیتشان در کنش‌های خود به گونه‌ای استراتژیک عمل کنند. بدین ترتیب می‌توان گفت نهادگرایی جدید جامعه‌شناختی آنجا که بر محیط نهادی منسجم، همسانی، هم‌شکلی و انطباق سازمانی و در نهایت ثبات رفتاری تاکید می‌کند، می‌تواند برای تحلیل پدیده‌ها و رفتارهای اجتماعی و سیاسی که به‌گونه‌ای ثابت و مداوم اتفاق می‌افتند مورد استفاده قرار گیرد. و آنجا که به محیط نهادی چندگانه، منطق‌های نهادی متفاوت و رقیب و در نتیجه تغییر نهادی توجه می‌کند می‌تواند برای تحلیل تغییر در پدیده‌ها و رفتارهای اجتماعی و سیاسی به کار گرفته شود. در نهادگرایی جدید جامعه‌شناختی، الگوهای مختلفی برای تغییر نهادی مطرح شده است. نوشتار حاضر الگویی برای تغییر نهادی با استفاده از مفهوم سرهم بندی استراوس مطرح کرد. در این الگو افراد با سرهم بندی مواد نهادی از پیش موجود و باز تفسیر آنها منطق نهادی جدیدی را شکل می‌دهند که این منطق جدید تغییر نهادی و در نهایت تغییر در رفتار را در پی دارد.

منابع

- Aldrich, H. E. and Fiol, C. M. 1994, "Fools Rush In? The Institutional Context of Industry Creation", *Academy of Management Review*, Vol.19, No.4: 645-670.
- Beckert, J. 1999. "Agency, Entrepreneurs, and Institutional Change: The Role of Strategic Choice and Institutionalized Practices in Organizations." *Organization Studies*, Vol.20, No.5: 777-799.
- DiMaggio, P. 1986, "Structural Analysis of Organizational Fields: A Blockmodel Approach." In Staw, B. M and Cummings, L. L. (eds.) *Research in Organizational Behavior*. Greenwich, Connecticut: JAL Press. Vol.8: 335-370.
- DiMaggio, Paul J. and Powell, Walter W. 1983, "The Iron Cage Revisited: Institutional Isomorphism and Collective Rationality in Organizational Fields" *American Sociological Review*, Vol. 48, No. 2, Apr: 147-160.
- DiMaggio, Paul J. and Powell, Walter W. 1991a, "Introduction" In Powell, W. W. and DiMaggio, P. (eds.) *The New Institutionalism in Organizational Analysis*. Chicago: The University of Chicago Press: 1-40
- DiMaggio, Paul J. and Powell, Walter W. 1991b, "The Iron Cage Revisited: Institutional Isomorphism and Collective Rationality in Organizational Fields." In Powell, W. W. and DiMaggio, P. (eds.) *The New Institutionalism in Organizational Analysis*. Chicago: The University of Chicago Press: 63-82.
- Duymedjian, Raffi and Ruling, Charles-Clemens, 2010, "Towards a Foundation of Bricolage in Organization and Management Theory" *Organization Studies*, 31.2: 133-151
- Finnemore, Martha.1996, "Norms, Culture, and World Politics: Insights

- from Sociology's Institutionalism" *International Organization*, Vol. 50, No. 2, spring: 325-347.
- Fligstein, N. 1997. "Social Skill and Institutional theory" *American Behavioral Scientist*. Vol. 40, No.4: 397-405.
- Friedland, R. and Alford, R. R. 1991, "Brining Society Back In: Symbols, Practices, and Institutional Contradictions." In Powell, W. W. and DiMaggio, P. (eds.) *The New Institutionalism in Organizational Analysis*. Chicago: The University of Chicago Press: 232-263.
- Goodrick, E. and Salancik, G. R. 1996, "Organizational Discretion in Responding to Institutional Practices", *Administrative Science Quarterly* Vol. 41, March: 1-28.
- Goodstein, J. D. 1994. "Institutional Pressures and Strategic Responsiveness: Employer
- Hall, P. A. and Taylor, R. C. R. 1996, Political science and the three new institutionalisms, *Political Studies*, 44 (4): 936-57.
- Immergut, Ellenm. 1998. "The Theoretical Core of the New Institutionalism" *Politics and Society*, Vol. 26, No.1, March: 5-34.
- Involvement in Work-Family Issues", *Academy of Management Journal*. Vol.37, No.2: 350-382.
- Jepperson, R. L. 1991. "Institutions, Institutional Effects and Institutionalization" In Powell, W. W. and DiMaggio, P. (eds.) *The New Institutionalism in Organizational Analysis*. Chicago: The University of Chicago Press: 143-163.
- Lanzara, Giovan Francesco.1998, "Selfdestructive processes in institution building and some modest countervailing mechanisms" *European Journal of Political Research* 33: 1-39.
- Lounsbury, Michael 2008, "Institutional rationality and practice variation:

- New directions in the institutional analysis of practice" *Accounting, Organizations and Society*. 33: 349–361.
- March, J.G. and Olsen, J.P. 1989, *Rediscovering Institutions: the Organizational Basis of Politics*, New York: Free Press.
- Meyer, J. W. and Rowan, B. 1977, "Institutionalized Organizations: Formal Structure as Myth and Ceremony." *American Journal of Sociology*, Vol.83: 340-363.
- Orren, K. and Skowronek, S. (1991), Beyond the iconography of order: Notes for a 'new' institutionalism, in L. C. Dodd & C. Jillson (eds.), *The dynamics of American politics* (pp. 311–330). Boulder, CO: Westview Press.
- Phillips, Nelson and Tracey, Paul, 2007, Opportunity recognition, entrepreneurial capabilities and bricolage: connecting institutional theory and entrepreneurship in strategic organization" *Strategic Organization* Vol 5(3): 313–320.
- Powell, Walter W. 2007, "The New Institutionalism" *The International Encyclopedia of Organization Studies*, Sage Publishers: 1-11.
- Scott, W R. 2001, *Institutions and Organizations*, 2nd ed. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Scott, W R. 1991, "Unpacking Institutional Arguments" In Powell, W. W. and DiMaggio, P. (eds.) *The New Institutionalism in Organizational Analysis*. Chicago: The University of Chicago Press: 164-182.
- Sehring, J. 2009. *The politics of water institutional reform in neopatrimonial states, A comparative analysis of Kyrgyzstan and Tajikistan*. Wiesbaden, Germany: VS Verlag.
- Sehring, Jenniver, 2009, "Path dependencies and institutional bricolage in post-Soviet water governance" *Water Alternatives* 2(1): 61-81.

- Selznick, P. 1966, *TVA and Grass Roots: A Study in the Sociology of Formal Organization*. New York: Harper Torchbooks.
- Stark, D. 1996. Recombinant property in East European capitalism, *American Journal of Sociology*, 101(4)
- Stark, D. and Bruzst, L. 1998, "*Postsocialist pathways, Transforming politics and property in East Central Europe*", Cambridge: Cambridge University Press.
- Venkatraman, A. G. N. 1995, "Institutional Initiatives for Technical Change: From Issue Interpretation to Strategic Choice." *Organization Studies*: Vol.16, No.3: 425-448.
- Zucker, L. G .1987, "Institutional Theories of Organization." *Annual Review of Sociology*, Vol.13: 443-464.
- Zucker, L. G. 1991. "The Role of Institutionalization in Cultural Persistence" In Powell, W. W. and DiMaggio, P. (eds.) *The New Institutionalism in Organizational Analysis*. Chicago: The University of Chicago Press: 83-106.